

برای بیرون رفت از بحران کنونی در عمل چه کرده می‌توانیم؟

ساده لوحی، خوش باوری افغانها و برخورد احساساتی با قضایا و حيله گری، مکر، فریب و دسایس زورگویان جهان متمدن و همسایه های افغانستان بیش از سی سال میشود که مردم ما را در گرداب سیلاب خون فرو برده و میبرند. این همه بحرانهای خونین سی ساله از آسمان فرود نیامده بلکه تخمه های آن در دوران تقابل انقلاب و جهاد در دو دهه اخیر قرن بیستم طبق پلان قبلن طرح شده کاشته شده بود که در ماورای سرحدات افغانستان و در کشور ما پرورش داده شد که در دهه اول قرن بیست و یکم به پختگی و اوج خود رسید که امروز محصولات آنرا جمع آوری مینمایند.

با شکست دولت چپی ها در افغانستان و فروپاشی ابر قدرت شوروی در سطح جهان و فریفتگی نیروی های مقاومت داخلی و حادثه ۱۱ سپتامبر، قدرت پیروزمند جنگ سرد به بهای خون افغانها بحیث تک ابر قدرت جهان با برنامه نظم نوین جهانی اعلام موجودیت کرد و گام به جلو برداشت که از ماورای ابصار به فاصله هزاران کیلومتر دورتر به بهانه دفاع از امنیت ملی خود بسوی شرق سفربری نظامی را آغاز کرد و در مرحله اول افغانستان جنگ زده، ویران و محتاج را اشغال و پایگاههای استخباراتی و نظامی خود را مستقر ساخت. بعدن بسوی عراق متعاقب بسوی سومالی و لبیا تاخت و تاز کردند که امروز سوریه را تحت فشار نظامی و جنگی گرفته که با مخالفت روسیه و چین مواجه شده که دولت سوریه به پشتوانه روسیه و چین توانسته بر جنگجویان مخالف خود تا بحال برتری و دست بالا را داشته داشته باشد. اسرائیل، امریکا، کشورهای غربی، ناتو، یک عده کشورهای عربی و ترکیه از امکانات کمک رسانی وسیع تری برخوردار هستند که جنگ جویان ضد دولت سوریه را حمایت مینمایند. جنگ و کشتار به شدت ادامه دارد. احتمال پیروزی یک بر دیگر در این زودی ها بعید به نظر میرسد. قدرت های بزرگ اتمی جهان هم در بحران سوریه شاخ به شاخ شده اند که بحران را پیچیده تر ساخته است. پیروزی و شکست در جنگ سوریه سرنوشت آینده جهان یک قطبی و دوقطبی را رقم میزند. روی همین اهمیت ستراتژیک هیچ طرف در گیر جنگ و حامیان شان

تا بحال حاضر به مصالحه و عقب نشینی نشده، از همین سبب آقای کوفی عنان نماینده خاص سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب در حل بحران سوریه از ماموریت اش استعفاء کرد. جنگ تا پیروزی نهایی به شدت ادامه خواهد یافت و مردم سوریه در دو طرف جنگ تلفات عظیمی را متحمل خواهند شد. هر قدر جنگ در سوریه ادامه پیدا کند، مردم بیشتر کشته شوند و کشور سوریه تخریب و به ویرانه تبدیل و ناتوان شود اهداف دشمنان داخلی و خارجی کشور سوریه برآورده میشود.

از دندان خابیدن های امریکا و اسرائیل علیه ایران معلوم میشود که صحنه بعدی درامه نظم نوین جهانی در ایران تمثیل خواهد شد که مانند سوریه با چین و روسیه روابط ستراتژیک سیاسی و اقتصادی دارد و در محاصره رژیم های مخالف و متخاصم عربی و همسایه های آزرده خاطر خود قرار دارد. تبلیغات خصمانه ایران علیه اسرائیل و داشتن ذخایر عظیم معدنی بخصوص ذخایر نفت و گاز که برای نظام سرمایه داری و رشکسته غرب از اهمیت حیاتی برخوردار است انگیزه حمله بر ایران شده میتواند. برنامه اتومی ایران یک دست آویز شده میتواند که به گمان اغلب باعث حملات هوایی و راکتی بالای ایران شود. اما ابرهای سیاه تبلیغات و تهدیدات سالهاست که در آسمان ایران غرغر کرده میروند که روی دلایل خاص تا بحال از وقوع طوفانهای باد، باران، برف و ژاله جلوگیری شده است که این امید واری را بوجود آورده که بالای ایران حمله نظامی نخواهد شد.

بحران های شکننده در سه بعد درگیر جامعه جهانی شده است.

۱- رقابت شدید بین کشورهای استعماری و امپریالیستی غرب که به بحران های عمیق اقتصادی دچار گردیده اند از یک سو و رقابت با قدرتهای اقتصادی نو ظهور و در حالت پیشرفت و انکشاف چون روسیه، چین، هند، برزیل و افریقای جنوبی از جانب دیگر، اقتصاد کشورهای غربی را به چالش کشانیده و بی ثبات ساخته است.

۲- کمبود مواد خام صنایع تولیدی و بخصوص نفت و گاز و صعود قیمت های آن و سقوط بازار فروش تولیدات صنعتی کارپیشین های غربی در رقابت با تولیدات صنایع قدرت های اقتصادی نو ظهور باعث بحرانهای شدید اقتصادی در کشورهای غربی شده است.

۳- شدت استثمار نظام سرمایه داری غرب، بیکاری و بی روزگاری مردم، حمایت از رژیم های دست نشانده و مستبد در جهان و تأسیس پایگاههای نظامی در بعضی کشورهای اشغال شده با رژیم های دست نشانده، پیشروی های ستراتیژیک نظامی امریکا و ناتو بسوی آسیا و افریقا به شدت بحرانهای جهانی افزوده که باعث نارضایتی عمیق و تظاهرات مردمان امریکا، اروپا و کشورهای آسیایی و عربی گردیده است که موجب جبهه گیری قدرت های بزرگ اتمی جهان در دو قطب مخالف و متخاصم علیه یکدیگر شده است. اگر باتدبیر و همکاری مشترک جهانی راه حل مسالمت آمیز این کشمکش ها و جبهه گیری ها جستجو و پیدا نشود احتمال آن وجود دارد که به رقابت های آشتی ناپذیر قدرتها ی اتمی و جنگهای های نیابتی در منطقه و یا به جنگ محدود جهانی در منطقه شرق میانه و یا آسیای میانه بیانجامد و یا هم به جنگ سوم جهانی انکشاف نماید که برای بشریت و همه زنده جانان کره زمین یک فاجعه جبران ناپذیر خواهد بود.

اوضاع جهان امروز نسبت به هر وقت دیگر تاریکتر به نظر میرسد. نطفه قیامها و انقلابات آزادی خواهی و طبقاتی علیه استثمار، استبداد و بی عدالتی در سراسر جهان در حال شکفتن و شکل گرفتن است که ناشی از بحرانهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نا امنی و بی اعتمادی میباشد که دامنگیر نظام سرمایه داری جهانی شده است. بیکاری مردم در اکثر کشورهای شرق و غرب و آینده تاریک و نامعلوم زندگی، مردم را به ترس و هراس انداخته، برای بقاء و احقاق حقوق شان به پا خاسته، قیام کرده و انقلابات را براه انداخته اند که از جانب محافل حاکمه و دولت ها سرکوب شده میروند. اینکه در نهایت امر مردم پیروز خواهند شد و یا سرکوب گران، گذشت زمان به آن پاسخ خواهد داد.

از جانب دیگر قدرت های بزرگ و رقیب سرمایه داری بخاطر دسترسی و دستیا بی به ذخایر عظیم دست ناخورده کشورهای سوم جهان با هم در کشمکش و جدال افتیده اند که آتش جنگهای نیابتی را در کشورهای مذکور پکه زده میروند که شامل حال کشورهای افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و سومالی و یکعده کشورهای دیگر گردیده است.

از اوضاع تحلیل شده فوق نتیجه گیری میشود که جهان بسوی بحران های خشونت آمیزتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به پیش میرود، که با اوضاع و احوال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم قابل مقایسه میباشد. هتلر به اعتبار سلاحهای پیشرفته نظامی خود بحیث تک ابر قدرت نظامی بخاطر تسخیر جهان، خارج از مرزهای جرمنی به پیشروی خود آغاز کرد که منجر به جنگ دوم جهانی شد. جنگی را که هتلر آغاز کرده بود خود در آن آتش جنگ سقوط کرد و ناپدید شد.

دیده شود که پیشروی های تک ابر قدرت جهان امروز، راه های دیگری را در پیش خواهد گرفت تا از جنگ سوم جهانی جلوگیری شود و یا مسیر هتلر را تعقیب خواهد کرد و یا هم فراتر از آن خواهد رفت و تطبیق ۲۱ هدف ایلومیناتی Illuminati و کمیته . . ۳ را که در یک ماده آن تصریح شده که سه میلیارد انسان در جهان اضافه نفوس، مفت خور و غیرمفید وجود دارد که مرگ شان الی . ۵ . ۲ از طریق جنگها، فقر، گرسنگی و امراض پیش بینی و طراحی شده را در پیش خواهد گرفت. بعوض طرح مذکور بهتر میبود اگر تولدات اطفال از همین حالا از طریق وضع قوانین و مقررات جهانی محدود میگردد و کنترل میشد و تقلیل نفوس جهان به این شیوه عملی میشد و نفوس جهان با ظرفیت محصولات و تولیدات نیازمندی های حیاتی انسانها در کره زمین متوازن ساخته میشد و از فقر و محرومیت مردم جهان جلوگیری میشد. اگر مردم جهان در یک تفاهم و تعهدات مشترک باهم بموافقه نرسند و تولدات کنترل شده را نپذیرند و هر سال در فهرست نفوس جهان ملیون ها انسان افزوده شده برود راه دیگری تقلیل نفوس بکار گرفته خواهد شد که منتج به فاجعه انسانی خواهد شد که مردم به تدریج از طریق جنگها، امراض و گرسنگی از بین برده خواهند شد. اجرای همه فجایع انسانی از طریق پروژه و برنامه های جنگی تروریزم که با مهارت عام و تام طرح ریزی شده و میشود در عمل پیاده شده میرود و مسئولیت آن هم به تروریزم بدون آدرس محول میشود و بازیگران اصلی از مسئولیت آن شانه خالی میکنند.

سوال اساسی در این امر نهفته است که آیا مردم جهان آنقدر رهوشیار و بیدار شده اند که باهم متحد شوند و از تکثر نفوس، وقوع جنگ تباه کن و فاجعه انسانی متحدن جلوگیری نمایند. به تنهایی هیچ کشوری بجزاز دادن تلفات کدام کاری

را انجام داده نمیتوانند. ادامه جنگها در افغانستان و ادامه سرکوب بهار عرب و تظاهرات مردم در کشورهای غربی شاهد این مدعا میباشد.

هموطنان عزیز و گرامی، در چنین اوضاع و احوال مبهم، تاریک و فریب آمیز جهان که مرجع بازخواست، مرجع انصاف و عدالت و مرجع تطبیق قانون وجود ندارد، ملل متحد بحیث سمبول و کالبد بیروح تبدیل شده و جهان را قانون جنگل احاطه کرده که دوست و دشمن از هم فرق شده نمیتواند. دوست و دشمن برای یک هدف مشترک تحمیل شده میجنگند که یکعده مردم ما را تحت شعار جهاد و آزادی فریب داده متحدن مردم ما را کشته و افغانستان وطن ما را تخریب کرده میروند. در چنین اوضاع و حالات افغانها در عمل چه کرده میتوانند. شطرنج بازان و بازیگران سیاسی و نظامی، هم کوزه و هم کوزه گر و هم گل کوزه شده اند، پشت و روی ندارند. از جانب دیگر تاریخ زنده کشور ما حاکی از این است که بعضی گروه ها و حلقات خاص جامعه ما روی مجبوریت ها هجرت زده و استعمار زده شده اند که احساس وطن دوستی شان را از دست داده اند که در تلک و شبکات فساد اداری بند مانده اند. عده معتنی به از همین گروه ها بخاطر منافع شخصی در زنجیرهای شبکات استخبارات منطوقی و جهانی به دام افتیده اند که آزادی، حاکمیت، اعتماد و اعتبار شان را در جامعه از دست داده فقط در پی اندوختن پول و سرمایه به بهای فقر، رنج و گرسنگی مردم مظلوم شان هستند. عده دیگری برای رشوت ستانی، چور و چپاول، حفظ منافع و حفظ قدرت شان علیه مردم و وطن شان دسیسه و توطئه میریزند و با دشمنان افغانستان سازش کرده متحد میشوند و برای شان از کیسه ملت افغانستان امتیازات ضد منافع ملی میدهند تا در کرسی قدرت و چور و چپاول باقی بمانند. اکثریت باقیمانده افغانها تحت فقر زندگی دارند در فکر و تلاش زنده ماندن هستند. بعضی حلقات سیاسی در کشمکش های اختلافات با هم درگیر مانده اند که در عمل ابتکار و رسالت شانرا از دست داده اند. یگانه امیدواری به آینده، اندیشه ها و جنبش های وحدت و همبستگی ملی است که در جامعه، بخصوص در بین نسل جوان کشور دیده و احساس میشود که تاهنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد.

در چنین اوضاع و احوال باید راه بیرون رفت را از پاک سازی مغزها آغاز کرد

- تا هنوز هم در مغزهای مردم ما منقوش است که علوم ساینس و علوم طبیعی علم شیطان است. با چنین ذهنیت ها و عدم توسعه و انکشاف علوم ساینس و تکنالوژی در جامعه وحدت نظر، وحدت عمل، تفاهم ملی، صلح و ثبات، پیشرفت و ترقی حاصل شده نمیتواند. تا زمانیکه خصومت ها بین علوم دینی و علوم طبیعی در جامعه ما وجود داشته باشد افغانستان هیچگاه پیشرفت نخواهد کرد و مردم ما صاحب زندگی مرفه و آرام نخواهند شد. برای حل موضوع دو راه وجود دارد.

۱- جمعیت العلمای اسلام افغانستان موضوع را دقیقن مطالعه و تدقیق نمایند که آیا واقعن علوم ساینس علم شیطان است و یا قوانین خداوندی است که برای تنازع بقای مخلوقات خود آن قوانین را وضع کرده که حیات و ممات مخلوقات خداوند بر مبنای آن نظم یافته است. باید این موضوع از طریق فتوای جمعیت العلمای اسلام افغانستان به مردم روشن ساخته شود که مردم از تاریکی به روشنایی گام بردارند. اگر علوم ساینس مخلوق شیطان باشد پس چرا از دست آوردهای علوم شیطان از قبیل موترها، طیارات تلفونهای همراه، تلویزیون، انترنت و غیره تسهیلات علوم شیطان استفاده های وسیع میشود. چنین برداشت میشود که درختهای علوم ساینس، علم شیطان و پلید پنداشته شده اما محصول و ثمر آن پاک و لذیذ است که ما آنرا استعمال و نوش جان کرده میرویم. این موضوع شاید نزد بسیاری ها یک موضوع ساده و بی اهمیت تلقی شود اما در حقیقت یک دسیسه استعمار کهن است که بیش از یک قرن آنرا در کشور ما ترویج نموده که به موضوع صبغه دینی داده شده و از آموزش سواد، کسب علم و دانش تکنالوژی، اطفال افغانستان را محروم ساخته و مردم ما را به پخته کشته میبرد که بدین وسیله مانع پیشرفت و ترقی افغانستان شده و میشود. تا زمانیکه به خصومت های علوم دینی و علوم طبیعی در افغانستان خاتمه داده نشود، افغانستان نمیتواند مانند سایر کشور های اسلامی راه ترقی و پیشرفت را در پیش بگیرد.

۲- اگر جمعیت العلمای اسلام افغانستان چنین کاری را نمیکند و یا صلاحیت آنرا ندارند باید دین از سیاست جدا ساخته شود تا زمینه برای پیشرفت علوم دینی و ارزش های دینی از یک طرف همچنان زمینه برای فراگرفتن علوم

سیاسی، ساینس و تکنالوژی و پیشرفت و ترقی افغانستان از طرف دیگر فراهم ساخته شود.

در جهان امروز معیارهای دین و سیاست بسیار از همدیگر فاصله و تفاوت دارد. بخصوص در شرایط کنونی که خدعه، نیرنگ، فریب، تزویر، دسیسه، دروغ و انکار از حقایق جزء خط مشی سیاست جهانی شده است که با اصول و ارزش های ادیان جهان و بخصوص دین مبین اسلام صد در صد در تضاد قرار دارد. ادغام دین و سیاست نه به نفع دنیا و نه به نفع آخرت ما میباشد. زیرا دین و شریعت پاک و مقدس است و سیاست ناپاک و پلید شده است. ادغام پاک و ناپاک، پاک را هم ناپاک میسازد. چنانچه در اعمال تروریسم اسلامی دیده میشود. از همین سبب است که افغانستان در طول تاریخ در جنگها علیه قدرت های بزرگ جهان پیروز گردیده اما در میدان سیاست همواره بازنده شده است. اگر دین و سیاست از هم جدا نشود، تا به حال دنیای ما را خراب ساخته، بیم آن میرود که آخرت ما را هم خراب خواهد ساخت. علایم آن در عمل دیده میشود که از مدت سی سال به اینطرف از پیر، مرشد، مولوی، ملا و امامان مساجد گرفته تا کافه ملت افغانستان در پنج وقت نماز بخاطر صلح، آرامش، اخوت و برادری به خداوند متعال دست به دعا شده ایم که از جانب خداوند متعال تا بحال دعا های ما پذیرفته نشده است. آیا علمای دینی و مذهبی و مردم ما در فکر آن شده اند که خداوند متعال دعاهای ما افغانها را چرا قبول نمیکند و کفار را بر ما حاکم ساخته. شاید خداوند قهار، نیات و اعمال ما را دیده بالای ما قهر باشد که دعاهای ما را مستجاب نمی نماید و اعمال ما را بدتر از کفار میبیند. از اینرو سرنوشت آینده و آخرت ما نزد خداوند مهربان تر از پدر و مادر نیز روشن نیست که موجب نگرانی ما باید باشد. باید برای کسب رضایت خداوند متعال در نیات و اعمال خود تجدید نظر نماییم تا مورد عفو و بخشش خداوند کریم واقع شویم و دعاهای ما را مستجاب نماید.

- قوم گرایی مترادف فاشیسم و سکتاریسم، یک آیدیولوژی، مرام و برنامه سیاسی و اجتماعی است که با اقوام و منافع اقوام افغانستان هیچ ارتباط ندارد. یک قشر خاص قوم گراهای زرننگ از طریق ایجاد تفرقه و نفاق بین اقوام با هم برادر افغانستان توانسته حاکمیت انحصاری شانرا با لای ملت افغانستان

تحمیل نمایند که مادر همه تبعیضات و اندیشه های عقبگرایی است که در مغزهای متحجر بعضی افغانها حک شده که آنرا نسل به نسل با خود انتقال میدهند و عدالت اجتماعی را در کشور ما در طول بیش از دو نیم قرن زیر پا کرده است. قشرهای قوم گراها ی حاکم در طول تاریخ معاصر افغانستان کدام کاری را به نفع مردم و وطن و حتی به نفع اقوام شان انجام نداده اند. دیگران را هم نگذاشته و نمیگذارند که مملکت را بسوی آبادی، ترقی و پیشرفت هدایت و رهبری نمایند. قوم گرایی نقش خود را در دوره خاص تاریخ بشریت انجام داده و به زباله دان تاریخ دفن گردیده. نظام های بعد از قوم گرایی چون دوره بردگی و فئودالی نیز دفن تاریخ شده است. قوم گرایی به یک آیدیولوژی ارتجاعی تبدیل شده که به هیچصورت نمیتواند نیازمندی های جامعه عقب مانده افغانی را در شرایط کنونی برآورده بسازد. قوم گرایی مانع یک ملت شدن و مانع وحدت نظر و عمل، مانع تفاهم ملی و مانع پیشرفت و ترقی افغانستان گردیده و میگردد. انسانهای عاقل، دانشمند و هوشیار جهان را در حالت تغیر، حرکت و تکامل دایمی می بینند، خود و اذهان خود را مطابق به آن اعیار میسازند و به پیش مینگرند که به اهداف و مقصود شان برسند. اما قومگرایی به عقب مینگرد و سد محکمی را در برابر ترقی، پیشرفت کشور و عدالت اجتماعی و تساوی حقوق اتباع کشور ایجاد کرده و نمیگذارند که جامعه افغانی خارج از محدوده تفکر و اذهان شان به پیش حرکت نماید. همه افغانهای واقع بین و نیک اندیش باید کوشش نمایند که اذهان مردم را در مورد قوم گرایی روشن بسازند تا این اندیشه تفرقه افکن و عقبگرا از فرهنگ افغانی و اذهان مردم ما زدوده شود و راه برای تفاهم، اخوت، برادری و برابری، وحدت نظر و عمل و یک ملت شدن پاک و صاف ساخته شود و مردم افغانستان بتوانند با استعدادهای درخشانی که دارند متحدن افغانستان را بمدارج عالی پیشرفت و ترقی برسانند. برای بقاء، ترقی و پیشرفت افغانستان راه دیگری وجود ندارد. قوم گرا ها برای حاکمیت قومی دسیسه، تقلب و لجاجت میکنند. در مقابل، وحدت ملی و حاکمیت ملی مان را از دست داده میرویم که زمینه را برای دستبرد دارایی های عظیم افغانستان مساعد ساخته که مالکیت آن را ما داریم اما صلاحیت دار آن خارجی ها شده اند. فیصله ها و تصامیم در باره کشور و ذخایر معدنی ما را خارجی ها اتخاذ مینمایند. ما صرف بحیث مجریان تصامیم

خارجی ها صلاحیت داریم و عمل میکنیم که محصول ادغام سیاست و قوم گرایی در دولت نام نهاد اسلامی میباشد. **قوم گرایی به یک قوم خلاصه نمیشود بلکه در همه اقوام افغانستان قوم گرا ها وجود دارند.**

دیوهای زور و زر تنها بخاطر افغانستان به قاره آسیا سفربری نظامی نکرده بلکه اهداف و ستراتیژی وسیع تر سیاسی، اقتصادی و نظامی دارند که همه قاره آسیا و افریقا را احتوا میکند. ما نباید مردم خود را با دست های خالی و شکم های گرسنه درمقابل دیوهای زور و زر به جنگهای مسلحانه بکشانیم که بجزاز تلفات و ویرانیها دست آورد دیگری نخواهیم داشت و نگذاریم که همسایه ها و سایرکشورهای منطقه و جهان افغانستان را بحیث سپر دفاعی شان استعمال نمایند و ثقل تلفات و خسارات را ما افغانها متحمل شویم. در عوض ما باید از فرصت های موجود استفاده مثبت نماییم و با تعقیب دیپلماسی و سیاست خارجی فعال صلح آمیز کشور خود را آباد نماییم و صلح و امنیت را درکشور خود اعاده نماییم. با همه کشورهای جهان از در دوستی، احترام و همکاری متقابل مفاهمه و معامله نماییم. شعارهای خصومت آمیز و دشمنی های بی هدف را از تبلیغات، نشرات و فرهنگ افغانی بدور بیاندازیم. زیرا بجز ضرر هیچ مفادی برای کشور ما بیار نمی آورد. ما در این زمینه باید ستراتیژی ملی داشته باشیم که همه افغانها آنرا تعقیب نمایند.

ما افغانها در انتقادات، تخریبات، ایجاد تفرقه، خصومت ها و دشمنی ها در داخل و خارج از کشور بسیار آبدیده شده ایم. اما در موارد ایجاد تفاهم، دوستی ها و رفع سوء تفاهمات، گذشت ها، ارائه پیشنهادات و عملکردهای سازنده ناکام در ناکام هستیم. اعمار کردن ها دانش، تجربه، حوصله، کار پیگیر، زحمت و متانت، از خود گذری و صداقت میخواهد. اما تخریبات ساده و آسان، مفت و رایگان است. تحصیل و دانش بکار ندارد با احساسات عملی میشود به هیچ شرایط دیگری وابسته نیست. صرف به داشتن زبان و قلم نیاز است تا هرچه دلش بخواهد همانطور میگوید ویا مینویسد. تخریب یک عمارت هم نسبت به اعمار آن بمراتب آسان تر است.

بباید که درباره انتقادات و تخریبات همه جانبه بیاندیشیم. مفاد و ضرر آنرا از قبل سنجش و ارزیابی نماییم که چه قدر به منافع ویا ضرر مردم و کشور ما تمام میشود. اگر مفاد آن به تناسب ضرر آن بیشتر باشد جایز شمرده میشود. و اگر

ضرر آن نسبت به مفاد آن بیشتر باشد، یک انسان عاقل و وطن دوست هرگز چنین کاری را نمیکند.

وظایف اساسی، مبرم، ملی و تاریخی ما افغانها در این شرایط خاص تاریخی اینست که همه ما افغانها از همین حالا تصمیم بگیریم و متعهد شویم که برای ایجاد یک دولت انتخابی مردم در سال ۱۴۰۲ با همه توان و قدرت مان متحد شویم و از هر راه ممکن فعالانه کار و مبارزه نماییم. بدون در نظر داشت مصلحت‌ها از کاندیدی در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری حمایت نماییم که از شخصیت عالی، دانش، کفایت و درایت کامل سیاسی برخوردار باشد و سوابق نیک پاک نفسی، صداقت و اجراءات گذشته اش به مردم معلوم باشد و افغانستان را دوست داشته باشد و نسبت به سایر کاندیدان برتری داشته باشد. در پهلوی آن جرئت و شهامت لازمه یک رهبر را نیز داشته باشد. در غیر آن باز هم مانند گذشته‌ها در تقلبات انتخاباتی، خرید و فروش آرای مردم یکی از مهره‌های اختلاس، فساد، رشوت و وابسته به خارج، براریکه قدرت دولتی تکیه خواهد زد که یک اشتباه جبران ناپذیر خواهد بود و یک خبط تاریخی محسوب خواهد شد که مسئولیت عام و تام آن متوجه همه مردم افغانستان و بخصوص قشر تعلیم یافته و با دانش افغانستان میشود.

اگر چنین کاندید مورد نظر مردم به پیروزی برسد حمایت مردم را با خود داشته مییابد که گام بزرگی در جهت نجات افغانستان از جنگ و بحران خونین کنونی برداشته میشود. به تعقیب آن پیروزی‌های مزیدی نصیب افغانستان خواهد شد. نباید این چانس و فرصت طلایی از دست داده شود.

خداوندا ما اعتراف میکنیم که اشتباهات کرده ایم، گناهان زیادی را مرتکب شده ایم. از اشتباهات و گناه‌های مان نادم و پشیمان هستیم و تعهد میکنیم و وعده می‌سپاریم که بار دیگر آنرا تکرار نمی‌کنیم. از شما طلب مغفرت و پوزش می‌خواهیم. بر ما رحم کن، ما را براه راست هدایت کن. ما تعهد می‌سپاریم که علیه نفاق، دشمنی‌ها، جنگ و خونریزی‌ها با همه توان و قدرتی که داریم متحدن کار و مبارزه مینماییم. برای نجات وطن خود از جنگ و خونریزی و اعاده صلح و صفا، برادری و اخوت اسلامی همه تلاشهای خود را بخرج خواهیم داد. ما را در این امر بزرگ و مقدس کمک و حمایت کن که به پیروزی نهایی برسیم. ومن الله توفیق

